



بعد از بیرون آمدن از خانه چه کاری انجام دادید؟
 برای گذران زندگی کارهای متفرقه مثل بازی در تئاتر و کار در چاپخانه و کتابفروشی انجام دادم. دوستانم در مدرسه عالی حسابداری آیتامانی اجازه کرده بودند و در آنجا استقرار پیدا کردم و مدتی بعد با حقوق ششصد تومان استخدام کارگاه نمایش شدم و جشن هنر شیراز و همکاری با پیتر بروک پیش آمد و دانشگاه را رها کردم.

چگونه با پیتر بروک در نمایش «اورگاست» همکاری کردید؟

در سال ۱۳۴۷ دو نمایش پژوهشی شگرف و... و نمایش «شهر قصه» بیژن مفید در دوره دوم جشن هنر شیراز اجرا شد و این دوستان و کسانی مثل ایرج انور در سالتی حوالی چهار راه یوسف آباد تمرین می کردند و تصمیم گرفتند تحت عنوان کار گروهی و فعالیت‌های که در اروپا در حوزه تئاتر انجام می شد کارگاه نمایش را تاسیس کنند. رضا قطبی هم از این قضیه حمایت کرد. پیتر بروک سال ۱۳۴۹ به ایران آمد و با گرتفسکی نمایشی را در جشن هنر اجرا کردند و کنفرانسی به عنوان تئاتر آئینی برگزار کردند. بروک اظهار علاقه کرد تعزیه ببیند و همراه آربی و محمد باقر غفاری رفت نیشابور و تعزیه دید. بروک با دیدن تعزیه و کاری از سعدی افشار شیفته تعزیه و تئاتر ایرانی شد. سال بعد قطبی شنید که بروک در پاریس مشغول تمرین تئاتری تجربی است و به ایران دعوتش کرد تا نمایش با عنوان «اورگاست» را در جشن هنر شیراز اجرا کند. در این نمایش زبان‌های اوستایی، لاتین و زبان من درآوردی به نام اورگاست که بیشتر صوت و آوا بود مورد استفاده قرار گرفت و قطبی از بروک خواست که برای انتقال تجربه در روند اجرایی ارگاست هنرمندان ایرانی هم حضور داشته باشند و با اعلام فراخوان از بازیگران خواست که در انجمن ایران و امریکا حضور داشته باشند. روزی که به همراه باقر غفاری، شکوه نجم آبادی، فرخنده باقر، پورحسینی رفتیم بیش از صد بازیگر دیگر هم آمده بودند. در نهایت ۱۴ بازیگر نظیر من، فهیمه راستکار، حسین کسبیان، محمود دولت آبادی، طهمورت، اویسی، پورحسینی، محمد باقر غفاری، نجم آبادی، فرهاد باقری، فرهنگ، نوذر آذری برای بازی به همراه دو کارگردان (رشیدی و آربی) و یک موزیسین (حسین رجیبی) انتخاب شدیم. که رشیدی نیامد و شش ماهی تحت نظر آربی تمرین کردیم و تمرینات در باغ فردوس شروع شد و تعدادی از بازیگران مثل دولت آبادی، کرم رضایی و کسبیان انصراف دادند.

بروک به چه نحوی آموزش می داد؟

آن موقع در سال ۱۳۵۰ تئاتر ما منحصر به حفظ کردن متن و بازی سازی بیرونی مبتنی بر دیکتاتور کارگردان بود.

آیا سمندریان و رشیدی و سایرین هم از این الگو پیروی می کردند؟

تقریباً همه این نوعی کار می کردند. با شکل گیری تئاتر کارگاهی در دهه ۶۰ میلادی آربی و ماها که با بروک کار کردیم به این جنبه‌های جدید و استفاده نشده در تئاتر ایران مثل تمرین بدنی، تعادلی و گروهی که هر جلسه یک ساعت بود پرداختیم.

موقعی که نمایش «اورگاست» در تخت جمشید اجرا شد چه حسی داشتید؟

تقریباً بعد از هفت ماه تمرین با بروک آماده اجرا شدیم و کار جنبه‌های مختلف داشت و منحصر به حضور و اجرا در مقبره اردشیر و نقش رستم نبود. در نقش رستم در حدود سه ساعت نمایش را از ساعت ۴ صبح تا طلوع آفتاب جلوی دوریاف تماشاگر اجرا کردیم.

آیا اگر در آن زمان در شیراز سالن‌های استاندارد وجود داشت باز هم بروک کار را در محیط‌های تاریخی اجرا می کرد؟

یادم می آید در جشن هنر شیراز خلع نمایش خودش را در یک قهوه خانه و یا نمایش سرزمین عجائب در انبار میوه اجرا شد و جشن هنر چنین موقعیت‌هایی را احتیاج داشت. در دوره‌های بعدی جشن هنر بزرگانی

نظیر گرتفسکی، سروان و نمایش‌هایی از تئاتر کابوکی و تئاتر کاتا کالی حضور و اجرا داشتند.

آیا بعد از بازی اورگاست شهرت زیادی بین تئاتری‌ها به دست آوردید؟

عکس‌های من در مجلات چاپ شد و پدرم عکس‌های من را دید بود و مادرم خواست که به خانه بروم و رابطه‌ام با پدرم بهبود پیدا کرد.

آیا آن دوران پیشنهادی از سینما برای بازیگری نداشتید؟

از دوران دبیرستان علاقه به بازیگری در سینما داشتم. اما اشکال مهم خجالتی بودنم باعث عدم ارتباط با دیگران می شد. نکته مهم قرارداد داشتنم با کارگاه نمایش بود و باید تمام وقت در آنجا حضور پیدا می کردم و دوستم هژیر داریوش برای بازی در فیلم «بی‌تا» به من پیشنهاد داد. مهرجویی هم برای نقش اصلی فیلم «دایره مینا» که کنگرانی بازی کرد به من پیشنهاد داد و چون قرارداد داشتم نتوانستم بازی کنم و مطمئنم که می توانستم بازیگر استاری بشوم.

این ریسک را نکردید که از کارگاه نمایش بیرون بیاید و در این فیلم‌ها بازی کنید؟

نه، چنین کاری نکردم و پشیمان نیستم و کارگاه نمایش در آن دوران جنبه بین‌المللی و فراگیری داشت و کارهای درخشانی در آنجا روی صحنه می رفت. حتی در سالهای پایانی دهه پنجاه داریوش مهرجویی برای پروژه ناکامش «الموت» دوباره از من دعوت کرد و من و علی نصیریان و عزت‌لله انتظامی و پرویز پورحسینی چند ماهی درگیر این پروژه بودیم و چون انقلاب شد این کار که قرار شده بود سریال شود به بایگان شد. البته در فیلم کوتاه «مکانی در آفتاب» بازی کردم.

یکی از بازی‌های درخشان شما در تئاتر در نمایش «کالیگولا» است که به همراه پورحسینی نقش «کالیگولا» را بازی کردید...

ابتدا به پیشنهاد آربی قرار بود یک شب من «کالیگولا» را بازی کنم و شب دیگر پورحسینی و بعد در تمرینات قرار شد هردویمان هر شب این نقش را بازی کنیم و توانستیم دوگانگی شخصیتی کالیگولا را نشان بدهیم. این نمایش اوج گروه تئاتری بازیگران شهر بود و بعداً اختلافاتی رخ داد.

معمولاً در ایران هر نوع کار گروهی دچار چالش‌هایی می شود...

اولین اجرایی «کالیگولا» در کاخ آپادانا بود و بعدش آمدیم تئاتر شهر و بعد لهستان و بعد ونزوئلا اجرا کردیم و قرار شد برویم نیویورک و بچه‌ها از این مدت طولانی اجرا و دوری از کشور خسته شده بودند و همسر پورحسینی آمده بود پاریس و در جلسه تمرین و گفت بعد از ۶ ماه کار خسته شده و می خواهد برگردد. آربی عصبانی شد و

گفت پرویز اگر تو بروی دیگر با گروه کار نمی کنم و آمدیم تهران و گروه از بین رفت.

آیا در نیویورک شما و یا سایر بازیگران با پورحسینی صحبت نکردند که بماند و اجرا انجام شود؟

بعد از بازگشت به ایران با تمام گروه بازیگران در تئاتر شهر جلسه‌ای برگزار شد.

آیا تنش‌ها هم در این جلسه به وجود آمد؟

سوسن تسلیمی، من و کاویانی به کار با آربی تمایل داشتیم و ماندیم. راستکار، طهمورت، پورحسینی و برخی دیگر جدا شدند و رفتند تئاتر شهر و با دکتر علی رفیعی کار کردند. در آن جلسه دعوا و تنش بین سه چهار نفر با طهمورت و پورحسینی بود.

آیا فرهنگ از تسلیمی خواست که گروه را ترک نکند؟

نه، زیرا سوسن تسلیمی در «اورگاست» نبود و موقعی که رضا قطبی برای اجرای گسترده «اورگاست» بودجه‌ای در نظر گرفت و فرهنگ برای بازی در اجرای نمایش در تئاتر شهر که تازه افتتاح شده بود به گروه اضافه شد و بعدش برای اجرای نمایش «باغ آلبالو» فرهنگ به آربی پیشنهاد کرد که تسلیمی و مهدی هاشمی به گروه اضافه شوند. بعد از این اجرای «باغ آلبالو» هاشمی و فرهنگ از گروه جدا شدند. بعدها هاشمی از این کار در مصاحبه‌هایش اظهار پشیمانی کرد.

با انشعاب گروه شما نقش‌های جذاب و مهمی در گروه ایفا کردید...

بعد از این جدایی آربی گفت چه کسانی با من کار می کنند و من تسلیمی و کاویانی ماندیم و رفتیم پیش رضا قطبی و گفتیم از کارگاه نمایش بیرون آمده‌ایم. قطبی از این انشعاب ناراحت بود و تاکید داشت که باید گروه را حفظ می کردیم و گفت حالا که اتفاق افتاده، برگردید و جای دیگری برای کارتان پیدا کنید. روزی با آربی رفتیم زیر زمین تئاتر شهر کار کردیم که آن موقع پارکینگ بود و به علت ترس از خرابکاری مذهبی‌ها تعطیل شده بود...

آیا علت موضع گیری مذهبی‌ها با کارگاه نمایش، اجراهای بی پروای آشور پانپیل بود؟

این مخالفت‌ها اول با جشن هنر شروع شد و بعدش که آشور به کارگاه آمد و آن نمایشگاه جنجالی را برپا کرد مخالفت مذهبی‌ها علنی تر شد. به هر حال ما صحبت کردیم که پارکینگ را تبدیل به سالن نمایش کنیم. کنارش یک کارگاه دکور و لباس هم ساخته شود و قطبی این پیشنهاد را قبول کرد. با کمک یک گروه مهندسی ایتالیایی تئاتر چارسو را تاسیس کردیم.

به کدام از اجراهایتان در چارسو علاقه بیشتری دارید؟

اولین اجرایمان «خلوت خفتگان» با بازی من، تسلیمی

و لرتا بود. بعدش «پیرمرد مضحک» بود که متنش شرا خودم ترجمه کرده بودم و اجرا کردیم. بازی‌ام در نمایش سواری در آمد را خیلی دوست دارم. البته اولین کارگردانی‌هایم مثل «آهنگ درخواستی» و «زنده به گور» را هم دوست دارم.

با پیروزی انقلاب شما و آربی از ایران مهاجرت کردید...

آربی زودتر رفته بود و با پیروزی انقلاب کلیه فعالیت‌های تئاتری تعطیل شد و تصمیم گرفتیم برای ادامه تحصیل به پاریس بروم.

آیا در پاریس با آربی ارتباط داشتید؟

نیت اصلیم رفتن به آمریکا بود و اما با اشغال سفارت آمریکا رفتن منتهی شد و آربی با یکی از اساتید سوربن صحبت کرد و توانستم بروم پاریس و مدتی در خانه خواهرم ساکن شدم.

چند نمایش در پاریس روی صحنه بردید چقدر از این اجراها راضی بودید؟

ده سالی در پاریس کار تئاتر نکردم و مشغول درس خواندن و یادگیری زبان فرانسه بودم. اولین نمایشم را سال ۱۹۹۰ در فرانسه اجرا کردم.

آیا آن دوران با بروک ارتباط داشتید؟

در فیلم نه ساعته مهاپارتا بروک چند نقش کوچک ایفا کردم. با سروان در تئاتر شهر پاریس چند کار انجام دادم. در همان دوران گروه تئاتری درست کردم و ماحصل تلاش این گروه چهار نمایش به زبان فرانسوی بود. متن یکی از این نمایش‌ها برای چخوف بود و خیلی مورد استقبال قرار گرفت و جایزه فرانکو فونی را گرفتیم.

به چه دلیل تصمیم به بازگشت به ایران گرفتید؟

بعد از ازدواج دومم با یک بانوی فرانسوی که بازیگر و دانش آموخته سوربن بود بعد از چند دهه زندگی با همسرم دچار اختلاف شدم و متازکه کردیم و در آن زمان نمایشی از حسین پناهی را اجرا می کردم. قبل‌ترش دو نمایش نامه دیگر به زبان فارسی یکی از ایرج میرزا و دیگری متنی از هوشنگ گلشیری را روی صحنه برده بودم و یکی از خواهری‌ها در ایران بیمار بود و تنهایی و این بیماری باعث شد که به ایران برگردم.

آیا هدایت هاشمی برای اجرای «افسانه پلنگ» از شما اجازه گرفته بود؟

اجازه‌ای نگرفت. موقعی که به ایران برگشتم پدر و مادرم در قید حیات نبودند و حسرت دیدارشان را با خودم داشتم و این اذیتم می کرد. موقعی که پام به مهر آباد رسید یکی از اقوام اطلاع داد که خواهرم نیز از دنیا رفته است. آن موقع (۹۶) فرهاد مهندس پور دبیر جشنواره تئاتر فجر بود و از من خواست «افسانه ببر» را در جشنواره اجرا کنم و این کار را انجام دادم و البته شامل میزبانی‌هایی شد که به آن توجهی نکردم.